

نقد و معرفی کتاب

شیوه استدلال نحوی

تألیف دکتر علی درزی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴، ۲۴۰ ص

انتشارات سمت در سالهای اخیر دست به انتشار برخی کتب در حوزه زبان‌شناسی زده که کتاب شیوه استدلال نحوی به عنوان درسنامه‌ای برای درسی با همین نام در دوره کارشناسی ارشد زبان‌شناسی یکی از آنهاست. مؤلف کتاب نبود منابع کافی برای این درس به زبان انگلیسی و فارسی را دلیل نگارش آن ذکر کرده است. وی همچنین عنوان داشته تحلیل‌های ارائه شده در این کتاب بر اساس نظریه نحوی خاصی نیست، اما عمدتاً دیدگاه‌های چامسکی (تا سال ۱۹۸۸) و در برخی موارد نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی ملاک کار بوده است. کتاب در چهار فصل تنظیم شده است. در این مختصر ابتدا به طور خلاصه مطالب مطرح شده در کتاب معرفی می‌شود، سپس برخی نکات کلی در مورد آن ذکر خواهد شد و در ادامه به بررسی برخی تحلیل‌های نحوی ارائه شده در کتاب خواهیم پرداخت.

خلاصه کتاب. فصل اول کتاب عنوان کلی علم زبان‌شناسی را دارد. مؤلف ابتدا به تمایز دستور تجویزی و دستور توصیفی پرداخته و سپس دلایل ساگ و واسو (۱۹۹۹) را برای مطالعه نحو مطرح ساخته است. در ادامه مفهوم مطالعات علمی را بررسی کرده و با استفاده از دیدگاه‌های پوپر (۱۹۵۹) به ویژگی مطالعات علمی اشاره کرده و دو شیوه مطالعه علمی، روش قیاسی و روش استقرایی، را معرفی کرده است. در بخش پایانی فصل، تعریف استدلال و ویژگی‌های استدلال خوب بحث شده است. در پایان این فصل، مانند فصل‌های دیگر، چند تمرین در نظر گرفته شده است. فصل دوم کتاب به نام مقولات نحوی است. بخش عمده‌ای از این فصل معرفی فشرده نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی است و در ادامه به بررسی برخی ساختارهای نحوی از انگلیسی، مانند

مقولهٔ نحوی نشانهٔ مصدری، و برخی ساختهای فارسی مانند مقولهٔ نحوی کسرهٔ اضافه و تمایز «یای نکره» و مقولهٔ «عدد» پرداخته شده است. فصل سوم کتاب، گشتارها نام دارد. مباحث مطرح شده در این فصل بحث مجهول در انگلیسی، درج پوچواژهٔ there، گشتار پس‌گذاری و تمایز جایگاه موضوع و غیر موضوع است. تنها ساخت فارسی بررسی شده در این فصل، ساخت ارتقایی در زبان فارسی است. فصل پایانی کتاب با نام ساختمان جمله به بحث دربارهٔ ساخت مسطح و ساخت سلسله مراتبی، بررسی ضمیر ناملفوظ، ساخت کنترل فاعلی و ساخت سببی با افعال «وادر کردن» و «باعث شدن» اختصاص دارد.

نکات کلی. برخی نکات کلی در مورد این کتاب قابل طرح است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

عدم انسجام بین مطالب کتاب. مطالبی که در کتاب حاضر گرد آمده طوری نیست که هدف خاصی را دنبال کند و دارای انسجام مشخصی باشد. برخی مطالب عنوان شده در فصل اول در حد دانشجوی دورهٔ کارشناسی است، مانند تعریف زبان‌شناسی و مراد از مطالعهٔ علمی آن، برخی دیگر از مفاهیم در فصل اول و بخصوص فصل دوم، ماهیتاً به درس دستورگشتاری در دورهٔ کارشناسی ارشد مربوط می‌شود و البته طرح آنها بسیار ناقص انجام گرفته است. همچنین موضوعات مطرح شده نیز دارای ارتباط خاصی نیستند. مثلاً در جایی مقولهٔ نحوی نشانهٔ مصدری در انگلیسی مطرح است و در جایی بحث ارتقاء در فارسی عنوان شده است. دوگانگی زبانی مورد اشاره در بخش اعظم کتاب ادامه دارد و فقط در فصل آخر است که اکثر مباحث از فارسی انتخاب شده است. گویی مؤلف برخی مقالات یا فصلهایی از برخی کتابها را خلاصه کرده و در کنار هم قرار داده است. انتخاب چارچوبی قدیمی. مؤلف کتاب آورده است که چارچوب کاروی دیدگاه زایشی است، بدان گونه که در آثار چامسکی (۱۹۸۱، ۱۹۸۶ و ۱۹۸۸) آمده است (ص ۲) و گاهی اشاره‌ای به برخی ملاحظات نظریهٔ حاکمیت و مرجع‌گزینی نیز خواهد شد. دیدگاه زایشی انتخاب شده اکنون دیدگاهی قدیمی و تا حدی منسوخ است. در واقع از دههٔ ۱۹۸۰ به این سو نظریهٔ حاکمیت و مرجع‌گزینی حاکم بر مباحث زایشی بوده و از اواسط دههٔ ۱۹۹۰ نیز دیدگاه کمینگی مطرح شده است. اما این کتاب که در سال ۲۰۰۶ میلادی چاپ شده، مبانی خود را بر اساس مفاهیم سی سال پیش بنا نهاده است. عدم استفاده از منابع معتبر. نگارنده، هم در منابع انگلیسی و هم در منابع فارسی، منابع جدید و معتبر بسیاری را نادیده انگاشته است. در کتابنامه با اینکه به منابع دست دومی مانند لاجینی (۱۳۷۴)، سبجانی (۱۳۷۴)، مشکور (۱۳۴۶) و چالمرز (۱۹۸۲) اشاره شده است، که برخی از آنها ارتباط چندانی با مباحث زبان‌شناسی ندارند و برخی هم فقط کپی‌برداریهایی ناقص از منابع انگلیسی هستند، اما حتی نامی از کتاب دبیرمقدم (۱۳۸۳) و مقالات دیگر وی دیده نمی‌شود. در حالی که بخش عمده‌ای از مطالب کتاب که به معرفی دستور زایشی اختصاص دارد

به طور مفصل در کتاب دبیرمقدم (۱۳۸۳) وجود دارد. گذشته از آن به جز اشاره به یک پایان نامه فوق لیسانس و دو پایان نامه دکتری زبان شناسی، دیگر نامی از مقالات نحوی متعدد که به زبان فارسی نوشته شده است دیده نمی شود. همچنین در منابع کتاب چهار ارجاع به نویسنده کتاب وجود دارد، یک مقاله فارسی که قرار بوده در کنفرانس دستور (۱۳۸۲) ارائه شود که تا آنجا که بنده اطلاع دارم ارائه نشده و زیر چاپ است، رساله دکتری نویسنده و دو مقاله از ایشان که اولی برگرفته از رساله دکتری ایشان است. اکثر منابع انگلیسی هم به دهه هشتاد میلادی برمی گردد و معدودی از آنها منابع جدید است، در حالی که در حوزه پویای نحو منابع بسیار سریع قدیمی می شوند و به تاریخ این علم می پیوندند.

استفاده از برخی معادلهای نامأنوس. برخی از اصطلاحات و معادلهای به کار رفته در برابر اصطلاحات انگلیسی غریب است. مثلاً استفاده از واژه پیمانه برای modular (ص ۷۰) یا ساخت ظاهری برای s-structure در حالی که اصطلاح ر-ساخت جا افتاده است. یا در جایی عبارت دستور گشتاری سنتی (ص ۱۵۵) به کار رفته که عبارتی عجیب برای اشاره به شکل ابتدایی دستور گشتاری است.

تحلیلهای نحوی ارائه شده در کتاب. بسیاری از تحلیلهای نحوی ارائه شده در کتاب بر اساس کتاب ردفور (۱۹۸۸) و در مورد ساختهای زبان انگلیسی است. از آنجا که این تحلیلهای حاصل تحقیق زبان شناسان انگلیسی است، شاید در این نوشته لزومی به اشاره به آنها نباشد، اما برخی مفاهیم مهم و مورد بحث در زبان فارسی مورد تحلیل قرار نگرفته است. مثلاً نویسنده در فصل سوم به بحث درباره مجهول در انگلیسی می پردازد، ولی در مورد مجهول در فارسی می نویسد «زبان فارسی ظاهراً دارای ساخت مجهول نحوی نیست و آنچه به ظاهر مجهول می نماید در واقع ساخت مجهول واژگانی است» (ص ۱۲۶). در ادامه اصلاً اشاره دیگری به مجهول در فارسی و اینکه چرا آن را ساختی نحوی نمی داند نشده است. همچنین در مورد مباحثی مانند فعل مرکب، قلب نحوی، ساختهای غیر شخصی و مانند آن که از موضوعات مورد بحث در زبان شناسی فارسی است بحثی به میان نیامده است.

یکی از مباحثی که نگارنده کتاب بر آن تأکید دارد بحث ساخت ارتقایی در زبان فارسی است. برای مثال جملات (۱) را در نظر بگیرید:

(الف) به نظر می رسد بچه ها خوشحال هستند.

(ب) بچه ها به نظر می رسد خوشحال هستند.

به نظر مؤلف کتاب در جمله (ب) «بچه ها» فاعل جمله پایه می باشد، یعنی از جایگاه فاعل جمله پیرو در (الف) به جایگاه فاعل جمله پایه در (ب) ارتقاء پیدا کرده است. بسیاری از زبان شناسان

از جمله دبیرمقدم (۱۳۶۹)، کریمی (۲۰۰۳، ۲۰۰۵) و قُمِشی (۱۹۹۷) بر این اعتقادند که در فارسی ارتقاء وجود ندارد و آنچه در جملاتی مانند (ب) رخ می‌دهد مبتداسازی است. مهمترین دلیلی که قائل شدن به ساخت ارتقایی در فارسی را رد می‌کند این است که «بچه‌ها» در (ب) با فعل «به نظر می‌رسد» تطابق ندارد، یعنی تطابق فاعل و فعل در این ساختها دیده نمی‌شود، در حالی که در ساخت ارتقایی این تطابق امری لازم است. مؤلف کتاب با توجه به این مطلب می‌گوید که بررسی وی نشان می‌دهد. مطابقت فاعل و فعل در فارسی امری قطعی نیست. البته این گفته در مورد فعلی مانند «به نظر رسیدن» درست نیست. در مورد این فعل مطابقت اجباری است به همین دلیل جمله‌ای مانند «بچه‌ها خوشحال به نظر می‌رسند» دستوری و ساخت «بچه‌ها خوشحال به نظر می‌رسد» نادرستی است. مؤلف کتاب توجیهی در مورد این موارد ارائه نمی‌دهد. در عوض با استناد به جملاتی مانند (۱۰۵ب) (ص ۱۶۸) و (۱۱۳ج) (ص ۱۷۱) استدلالهایی برای قائل شدن به ساخت ارتقایی مطرح می‌کند. این جملات که نویسنده کتاب آنها را دستوری می‌داند در زیر آمده است تا خوانندگان در مورد دستوری بودن آنها قضاوت کنند.

(۱۰۵ب) من فکر می‌کنم که همه دانشجویها او می‌داند که تو را می‌شناسند.

(۱۱۳ج) علی حسن اطلاع ندارد که خود من می‌دانم که از وضع موجود ناراضی است.

استدلالاتی مؤلف در مورد وجود ساخت ارتقایی در فارسی بر پایه این مثالهاست که قطعاً منجر به سست شدن استدلالها می‌گردد.

دکتر محمد راسخ‌مهند

(استادیار دانشگاه بوعلی‌سینا)